



۲۰۱۸/۰۴/۰۳

م. ولی پویل

سنگ و شیشه

خون ناحق دست از دامن قاتل برداشت
دیده باشی لکه های دامن قصاب را

پروسه صلح بین طالبان و دولت، سخن بین سنگ و شیشه است.

دولت کوشش دارد با وصف همه مشکلات داخلی و خارجی تعمیر زیربنای کشور را اعمار نماید ولی طالبان با دامن پر از سنگ کنورت علیه رژیم به دریچه های دولت سنگ اندازی می نمایند.

چرا چنین خشم در بین مردم ما پیدا شده است؟

این کدام کشورها بودند که مردم ما را در مکاتب مذهبی به این نوع خشم پرورش دادند.

ممالکی که ملیون ها دالر را به خاطر ایجاد کردن مردمان با خشم و غضب به مصرف رسانیده اند چطور امکان دارد از سرمایه خود بگذرند، امروز توسط همین بی اتفاقی، جنگ و فساد را در کشور که تحت فقر و احتیاج قرار دارد باید اشخاص غضب داران پول پرداخته شده را به خاطر اهداف دیگران بیردازند.



سوال پیدا می شود تا چی وقت؟

تا زمانیکه هر گوشه افغانستان جداگانه به منظور قوت و ثبات منطوقی مبدل گردد و خود را مطلق در آغوش کشورهای بزرگ و اگذار نماید همان است که تیر سرمایه داران جهانی به هدف منطقه اثابت کرده آن وقت در برابر تأمین امنیت هر توتۀ جداگانه ای از افغانستان که يك طبقه خاص خواهد بود نظر به تقاضای زورمندان آنجا استخدام

می شوند و به خاطر مفاد ذخیره های زیر زمینی کشور و عبور جریان تجارتي از منطقه خيلي صاقانه در کنار تبارهای متفاوت قرار می گیرند و نظر به مسؤليت امنيت تمام مناطق را در كنترول خود خواهد گرفت اگر اين سياست را ساده تر تشریح نمايم، به خصوص برای کسانی که جریان سياسي را تعقیب نکرده اند و در دیدن رنگ ها چشم شان مشکل دارد این طور باید مثال داد، در بازی شطرنج همه می دانند که گرد فیل در چهار گوشه تخته توسط امنيت ديگران و چرخ دادن حریف از ترس مات صورت می گیرد و پادشاه با دار و ندار خود همیشه در حالت فرار به دور فیل قرار می گیرد همین طور در صورت ادامه چنین بی اتفاقي و بدبختی اگر ادامه یابد مردم افغانستان در هر گوشه در منطقه خود نظر به بی کفایتي در بازی گرد فیل قرار می گیرند، فعلاً تسلط سرمایه گذاران جهاني بالاي صندوق گنج این سر زمین که حیثیت چهار راهي عبور را در منطقه دارد قبل از آنکه استخراج های منطوقی صورت گیرد نخست باید آرامش نسبی ایجاد نمایند تا مردم تپش های بی صبرانه را به کار اندازند مانند دعواء و بی قراری که بالاي پایه برق سالنگ و بامیان به میان آمد از سوي زبان به زبان شوند که تهداب حق طلبی را در مقابل رئیس جمهور گذاشت.

دیگر همه مردم شاهد مهره های کهنه نیز هستند که یکی از پاکستان توسط شرایط و دیگر از امریکا با کتاب خود روز به روز رونق گرفته می رود تا نماینده های خاص در هر طرف جابجا گردد سبقت در عین حال از هم دیگر صفت نیز می کنند، يك تعداد كوچك سنگ داران که دست خود را به طرف شیشه به خاطر صلح دراز می نمایند با آتش آسمانی نیز مواجه می گردند چرا که وظیفه شان جنگ و بریادی است نه آشتی نباید از خود اراده داشته باشند این دوسیه ها است که کشور را به طرف منفي می کشاند در تقرب به طرف مثبت ممکن کشور مانند کشور های عربي یعنی دویی مرکز تجارتي مبدل گردد در هر دو صورت اتفاق مردم به خاطر کشور سازی و منافع ملی خیلی ضروري است بترسیم از روزی که کشور ما را هم مانند عراق و لیبیا و سوریه نقاشی نمایند.

کشور همسایه جنوبی دوست نادان افغانستان تازه فهمیدند که در رنگ قطعه خود بالاخره کود می خورند و ناحق خود را وابسته های غرب می شمردند سیاست ناکام شان یعنی بازی کردن دو نقش روی يك سکه چنین نمایش داشت گویا غرب بالای شان نمی فهمد غافل از اینکه توسط فرهنگی های داخلی به نظام در چنین پلان دو سکه بی قرار گرفته بودند تا با همسایه ها در منطقه برای همیشه دست به گریبان باقی بگذارند و موجودیت نفوس انگریز را در نظام عسکری خود نادیده گرفته بودند با وجود همین قدر درك که تازه پیدا کرده اند حال خود سیاست مداران پاکستانی در جست و جوی صلح هستند ولی نظامیان پاکستانی که همیشه سیاست مداران کشور را یعنی از صوبه سرحد گرفته الی پنجاب لاهور همیشه تحت نظارات دارند هر حرکت توسط فوج ایشان صورت می گیرد چرا که پول و كمك خارجی همیشه در اختیار نظامی های پاکستان است این یگانه کشور در منطقه است که قوت کامل نزد نظامی ها می باشد و سیاست گذاران شان باید حرف وزارت دفاع را بشنوند، توافق کابل با دیپلمات پاکستان به خاطر صلح صرف وقت تلف کردن بود.

نظام فوج پاکستانی در تلاش از بین بردن رژیم کابل اند تا حکومت افغانستان را سقوط دهند به هر قیمت که شود همین دلیل باعث گردیده که برای طالبان سنگ كمك می نماید تا شیشه کشور را با تمام امید و آري آن پارچه پارچه نماید.

قصه سنگ و شیشه بین مردم خیلی گسترش پیدا کرده بود ولی بالاخره به ناکامی مواجه گردید زیرا که میلیون ها نفر تعمیر اقتصادی، انکشافی، مدنی، قضایی و غیره می سازند ولی ظالمان ضد حکومتی بدون اندیشه سیاسی با سنگ های دیگران به روی شیشه ها می زنند و این همه امیدواری ها را توتنه پارچه می سازند. امروز هزاران خانواده غرق آب های جهان می شوند از سبب همین سنگ داران که زیبایی و آبادی را نظر به احکام عقیده شخصی شان محکوم می نمایند و در عین حال هر نوع کمک خارجی را غنیمت جنگی گفته قبول می نمایند و علیه مردم خود استفاده می نمایند.

طالبان هیچگاه به این تفکر نرفته اند که پیشرفت و ترقی هر کشور توسط جنگ، آباد نگردیده بلکه توسط فارغین علم دانش پوهنتون ها اعمار گردید ایشان باید از خود بیرسند که در شرایط کنونی حد اقل خاموشی عبادت است و یا تفنگ بازی؟ نشان دادن تصویر وحشت از دین اسلام، میلیون ها نفر افغان در خانواده مسلمان تولد شده اند و پدران شان در گوش ایشان هنگام طفولیت آذان محمدی را به صدا آوردند و در تمام غم و خوشی خود در چوکات اسلام بودند ولی امروز تعداد زیاد در پهلوی اینکه اطفال خود را به مسجد تشویق نمی کنند حتی بزرگان نیز روز به روز عقیده شان نظر به جنایات و تصاویر منفی از اسلام از مذهب و دین خود فاصله می گیرند.

فهمیده نشد که چرا دولت داران یعنی خانواده ارگ نشین اجازه نمی دهد که نسل جوان مسؤلیت چرخ کشور را به مسؤلیت گیرد تا بهانه طالبان تمام گردد یعنی مبارزه شان علیه ملیشه بدنام قبلی و یا تنظیم های آدم کش ویرانگر که در کابل جنایت نموده اند خاتمه یابد، امروز تقریباً تعداد زیاد از جمله طالبان به خاطر از بین بردن همین گروپ ها اسلحه برداشته اند، و تعداد دیگر به خاطر موجودیت خارجی و تعداد دیگر به منظور اسلام گرایی و تعدادی به خاطر قوم گرایی ولی حد اقل از درك يك بخش عظیم طالبان که نفرت در مقابل ملیشه ها و تنظیم های بدنام دارند حد اقل این نوع طالبان خاموشی اختیار می نمایند اینکه باقی مانده طالبان هنوز هم در مبارزه و خشم هستند و علیه قانون اساسی افغانستان تفنگ برداشته اند قوای مسلح کشور با ایشان به يك تفاهم از طریق گفت و گو و یا تیر اندازی خواهد رسید.

سنگ دارن اگر بیست سال سنگ های خود را نزد خود نگاه دارند حیثیت و آبروی افغان در ممالک خارجی که در اثر جنگ و وحشت فرار نموده اند حفظ خواهد شد.

اینجا فکر عمیق به کار است تا از همان زاویه غیرت که بالای آن ایستادگی دارند سنجش شود که چرا ما نمی توانیم نسل افغان را به دامن و کشور خود پرورش بدهیم به عوض فرار دادن خانواده ها از ترس سنگ دارن که نشود بر شیشه زندگی اطفال شان پرتاب نماید.

به شما سنگ داران باید گفته شود آیا نتیجه جدال و غیرت خود را متوجه شده اید که در بیرون کشور افغان ها در چی حال اند همه به خاطر جنگ های پی در پی افغانستان آهسته آهسته محو می گردند زمان آن رسیده تا سنگ ها را از دامن کنار گذاشت و شیشه ها را سیقل داد.

اگر توجه به حکومت های مذهبی ما قبل افغانستان گردد همیشه سیاست شتر مرغ بوده است.

یعنی هم از بار بردن اجتناب می‌ورزیدند چرا که مرغ است و در عین حال تخم نمی‌گذاشت چرا که شتر بود در هر دو حالت مغرورانه شانه خالی می‌کرد نه از درک رژیم خود شان از کار پوره بودند و نه دیگران را اجازه می‌دادند در نتیجه هیچ کدام از حکومت‌ها ملایمی دست آورد دولت داری در زمان اقتدار خود نداشتند از شروع مجاهدین الی ختم طالبان فقط جنگ بود. به جز از بدبختی، ویرانی، زدن مقاومت اخطار دادن به هم دیگر کدام احوال نبود، در هر طرف شیخ الحدیث بود شریعت یکی از دیگر کاملاً فرق داشت اصلاً کدام پیشرفت و یا تعادل در حکومت‌ها دیده نشد. یک تعداد ملا زاده‌های مردم هم زبان خود را دور خود جمع کرده بود و دیگر ملا صاحب اقوام هم تبار و هم زبان خود را استحکام بخشیده بود. لسان منطقه جبر قوم را بهانه کرده به دست صفوف خود تفنگ داده بودند.

پس با این همه تأریخ سیاه در تلاش چی هستی یعنی دوباره می‌خواهید حکومت‌های کلوخی را به میان آورید؟ سنگ داران خشم پرست اطفال نازنین ملا صاحب شاگردان ممتاز مدرسه‌ها لطفاً بگذارید شیشه‌ها را به حال خودشان تا بدرخشند در زمان فعلی نظر به مبارزه نا آگاهانه تان خاموشی عبادات خواهد بود به جای مبارزه بی مفهوم که سرگردان جنت هستید.

در کشور ما هیچ ولایت برتر از دیگر ولایت نیست همه مناطق افغانستان هم مردمان خوب دارند و هم مردمان بد نباید به خاطر حرکات منفی یک تعداد محدود مجموع مردم آن ولایت و اقوام باهم برابر و باهم برادر را تحت انتقاد قرار داد. سربلندی و پاک دامنی مجموع ولایت‌های شمال، جنوب، شرق، غرب کشور ثبت تأریخ است هیچ جنایت و هیچ خیانت پنهان باقی نخواهد ماند. تمام مردم افغانستان مجاهد است تمام مردم این کشور غیرت دارد مجموع ملت نمی‌خواهد اجنبی پرست باشد ولی فعلاً ما به اعمار شدن و آبادی ضرورت داریم بعداً دعواء خواهیم نمود که صاحب زمین ما هستیم.

موضوعی که مورد تأکید است و باید ملت افغانستان به آن توجه داشته باشد این است که تعداد کثیری از بدمعاش‌ها و مردمان هرزه و لچک‌را نمی‌توان نماینده یک ولایت شناخت و به خاطر همان مردمان بدنام، که شامل جنایت‌جویی بودند مجموع ولایت را به انتقاد یاد نمود و علیه مردم شان مبارزه نمود همین‌طور طالبان ضرورت ندارند که شیشه همه ملت را با سنگ سیاست خام و کدورت تحت عنوان دین و غیرت از بین ببرند افغانستان تغییر نکرده تمام جهان تغییر نموده است. در صورتیکه طالبان به این فضا رسیده باشند که دست خارجی‌ها در عقب ویرانی‌های کشور ما است پس چرا با مردم خود یکجا نمی‌شوند.

پاکستان در طول چندین دهه سیاست سازش و شنوا را در برابر غرب بازی نمود که در نتیجه توانستند شهرهای بزرگ را در کشور خود آباد نمایند، شرایط کنونی افغانستان به یک نوع سازش بین غرب شرق عرب ضرورت دارد و امروز وقت آن رسیده که پلان‌های جدید انکشافی را روی دست گرفت و کشور را آباد نمود نباید گذاشت دندان همسایه تروست پیشه در برابر طفل این کشور بالایی هم جویده شود، اگر با این گرگان رفیق هستید فراموش نشود که همسایه درنده بالایی تمام مردم حمله خواهد کرد.

چرا که موجودیت بند سلما به همکاری کشور بهارستان و ایران تشنج بی سابقه را در کشور سنگ فروشان به میان آورده و به هر قیمت که باشد هندوستانی‌ها از کنار سرحد پاکستان باید فرار داده شود پاکستان خودش هیچ وقت داخل نمی‌شود ولی برای اهل خشم غضب مردم ما همیشه آماده است تا در دامن شان سنگ انداخته تا به شیشه‌ها همچو پلان‌ها بند سلما و چاه بهار برتاب نماید.

اینجا به یک فکر عمیق ضرورت است تا برای دشمن شیشه گوشزد شود که در چندین پلان ویرانی قرار دارید نباید غافل بود و به طور خیلی واضح همه متوجه شدند که پروسه صلح بین طالبان و دولت خیلی نزدیک بود تا شیشه را با سنگ آشتی بی اندازه ولی این دو موجود استقلال خود را در اصل چندان نداشتند چرا که سنگ با شیشه هیچ وقت کنار هم نمی‌آید.

نباید فراموش شود این دو موجود سنگ و شیشه از یک امتداد یعنی همان کوه‌های بلند ظهور نموده است.